غیرممکن بودن هوش اشراقمحور در پایه بدنمند

دیروز هم شما یک مطلبی را در اینجا نوشتید. فرمودید:

> **اگر بتوانیم یک هوش پایهمحور در یک ربات ایجاد کنیم ای به تعبیری بهتر آن هوش را به ربات دعوت کنیم، رابطه این ربات با آن هوش چیست؟ آیا این ربات میتواند بدن برای آن هوش به حساب آید؟**

فرمودید منظورم از بدن، بدن به اصطلاح فلسفی است. بدن به آن معنا که روح و نفس از عالم دیگر - از عالم تجرد - هبوط میکنند و در اینجا ظهور میکنند، ما هرگز چنین چیزی را در ماشین ندارید. چرا؟ عرض من ناظر به نفسمند شدن نیست و فعلاً دارم چیزی را که در ماشینها بهعنوان هوش مصنوعی تحویل میدهند، عرض میکنم. چرا؟ قبلاً تعبیری را عرض کردم که در کلمات اساتید زیاد بود: میفرمودند بدن مرتبه نازله نفس است. در جلسه درس اسفار دستشان را به این صورت میکردند [دو انگشت خود را به هم تکان میدادند] و میگفتند نگویید این جسم است، بلکه این روح نازل و روح متبلور است. خب این نگاه، نگاهی به بدن از آن نگاه فلسفی است.

شاگرد: یعنی بالقوه حیات دارد. واقعاً حیات دارد.

استاد: بله، و لذا روی این حساب، ماشین هرگز این را نخواهد داشت. برای اینکه مثال بزنم، عرض میکنم: مثلاً ابدان مطهر اولیاء خدا را در نظر بگیرید. یک نفس قدسی به این بدن فعلاً در عالَم فیزیکی تعلق گرفته است. این ولیّ خدا که آن نفس قدسی او در اینجا هبوط کرده، اگر انگشت مبارک او یک حسی بکند، الآن آنچه که بهعنوان من ـِحاسّ در او هست، پایه نیست. او میگوید من دارم حس میکنم. حتی اگر همین بدنش را هم اذیت کنند، «من آذاها فقد آذی الله»؛ یعنی یک چیز فیزیکی را؟! آن حاسی که در دست یک بدن نفس قدسی ظهور میکند، از جای دیگر آمده؛ اصلاً برای اینجا نیست و الآن در این بدن حس میکند. او است که در این موطن فیزیکی، دارد حس میکند، لذا است که میگویید: نگویید این جسم است، بگو مرتبه نازله آن است. روی این حساب، مقصود ما این نیست که اینطور بدنی داشته باشیم. در آنجا قوام این بدن حتماً به هبوط آن نفس قدسی است. اینکه او در اینجا دارد حس میکند، اگر شما او را اذیت کنید نفس قدسی را اذیت کردهاید، بدون هیچ مَجاز فلسفی و بالدقه او است که در اینجا ظهور کرده و الآن حاسّ او است.

شاگرد: در جلسه قبل فرمودید ربات طوری باشد که اگر ما آن را تحریک کردیم، خودش را جمع کند.

استاد: خب این ربطی به این ندارد.

شاگرد: یعنی خودش را جمع کند؛ یعنی بالأخره عروسک خیمهشببازی نیست که بگوییم نخی به آن بستهشده و آن را تکان میدهیم.

استاد: ببینید ربات می‌تواند ذهن داشته باشد؛ ذهن‌هایی که الآن هم هست. یعنی به قدری در هوش، قوی باشد که وقتی شما آن را نگاه می‌کنید، فوری به خود بیایید و بفهمد که کسی دارد من را نگاه می‌کند؛ این مانعی ندارد.

شاگرد: وقتی آن ربات دستش را کنار می‌کشد، تفاوتش با من چیست؟ من دستم را عقب می کشتم و آن هم عقب می‌کشد.

استاد: اگر می‌خواهید آن‌ها را بگویید، همین بحث‌هایی می‌شود که الآن به دنبالش هستم. مبادای دارد که باید از آن‌ها صحبت کنیم. بعضی از مبادی آن هنوز مانده است. آنچه که شما می‌گویید که بدن فلسفی به‌معنای مرتبه نازل‌های از نفس قدسی، چنین چیزی را در اینجا ندارید و نخواهیم داشت. باید خدای متعال زمینه آن را فراهم کند. لذا گفتیم بین روش الگوریتمی تکاملی با اینکه از ژنوم استفاده شود، تفاوت وجود دارد؛ روی مبنای خودشان که می‌گویند سه میلیارد تجربه و جهش‌های DNA صورت گرفته تا اینکه الآن شده این ژنوم انسان که تا آن سه میلیارد نباشد، شما نمی‌توانید زمینه را فراهم کنید و آن‌ها را هم که هنوز نمی‌دانید؛ پس می‌خواهید چه کار کنید؟! تازه این ژنوم نوع انسان است در انسان‌های عادی؛ وقتی برسد به آنچه خدای متعال در ابدان مطهر اولیاء خودش تعبیه کرده است، این کجا و آن کجا! آن را خدا آماده می‌کند تا آن نفس قدسی در اینجا ظهور کند.

و لذا عرض کردم در آن حدیث زیبا دارد که ابن ابی العوجاء - در زمان معصومین زنادقه‌هایی هستند که بعضی از خصوصیات کارهایشان و فکرهایشان برای زمان ما که زندقه خیلی توسعه پیدا کرده و تبلیغات دارند، جالب است که بدانیم چیزهای نویی نیست و در آن زمان هم با یک ظرافت‌کاری‌هایی و بلکه دقیق‌تر و بالاترش هم بوده - آمد و گفت بروم امام صادق علیه‌السلام را گیر بیندازم. بعد رفت و برگشت، گفتند چه کردی؟ مغلوب شدی؟! خودت خیط شدی! آقا را چطور دیدی؟! تعبیرش این بود: «وإن كان في الدنيا روحاني يتجسد إذا شاء ظاهراً ويتروح إذا شاء باطناً»[1]. اینکه آقا چه چیزی را به او نشان داده بودند، نمی‌دانیم. ما می‌دانیم با نیم ساعت با حضرت صحبت کردن، گفت نزد کسی رفتم که اراده می‌کند روح است و اراده می‌کند جسم است؛ «يتروح اذا شاء و يتجسد اذا شاء». خدای متعال در این بدن چه کار کرده که آنطور نفسی در اینجا ظهور می‌کند؟ ما که از این خبر نداریم.

حال آن شخص در دوآلیسم خودش گفته ما به اندازه کافی شرائط را آماده می‌کنیم تا نفس‌مند بشود. خب لفظش آسان است که گفته شود به اندازه کافی شرائط را آماده می‌کنیم! همان مقال‌های است که دو هفته پیش عرض کردم. گفته بود به اندازه کافی! بله، چون آگاهی یک طیفی دارد که سر از بی‌نهایت در می‌آورد، هر مرتبه‌ای از این مراتب را شرائط کافی‌اش را فراهم بکن و بگو آمد. اما آن شرائطی که خدای متعال برای هبوط و ظهور نفوس قدسیه راقیه و عالیه در این عالم فراهم کرده، آن را فقط خود خداوند بلد است و تنها او است که می‌داند دست‌گاهش چه خبر است. این حاصل عرض من است.

شاگرد: پس هر چه هوش را تقویت کنیم، بدن نخواهیم داشت و در نتیجه، نفس نخواهیم داشت.

استاد: کدام نفس؟ صحبت سر همین است. اگر شما یک نفس نباتی را می‌گویید –همانطور که حضرت فرمودند- از کجا می‌گویید نفس نباتی را نخواهیم داشت؟! حضرت فرمودند: «فاذا فارقت عادت الى ما منه بدأت عود ممازجة لا عود مجاورة»[2]. در روایت منسوب به حضرت در مورد نفس نباتی به این صورت فرمودند. اتفاقاً این روایت، قشنگ دارد ما را سراغ این می‌برد که شما می‌توانید نفس نباتی پایه‌محور داشته باشید، اما نه با آن نفس نباتی در ژنوم انسان؛ این، روشن است؛ اصل کمال نفس نباتی، ولو در کف آن. البته نمی‌دانم تا به حال توانسته‌اند DNA مصنوعی نباتی را

بسازند ای نه؟ یعنی با اطلاعاتی از ساده‌ترین سلول نباتی که DNA دارد، آیا توانسته‌اند بسازند ای نه؟ این ویروس‌ها DNA دارند اما بدنه سلول ندارند. آیا ساده‌ترین DNAها را توانسته‌اند به‌صورت مصنوعی بسازند که قدرت تکثیری داشته باشد؟ اوّل ِکارش همین است. اصل کار DNA این است که وقتی محیط مناسب پیدا کند، تکثیری می‌شود. خداوند به ویروس، DNA داده، اما محیط تکثیری ندارد. آن هم فوری وارد سلول‌هایی می‌شود که محیط را برای آن -برای تکثیری خودش- آماده می‌کنند. لذا آن سلول را فاسد می‌کند و DNA خودش را توسط آن تکثیری می‌کند. علی ای حال اندازه‌ای که مقصود من بود، این فرمایش شما مطرح نمی‌شود.

---

[1] التوّحيد نویسنده : الشيخ الصدوق جلد : ۱ صفحه : ۱۲۶

[2] الکلمات المکنونه، ص ۱۰۶: حدیث اعرابی

بازبینی #3
ایجاد شده 22 سپتامبر 2024 13:20:22 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2025 14:00:51 توسط ... .